

پیوند ادب و حقوق

امین الشریعه سبزواری



اصطلاحات حقوقی و فقهی در شعر

۱- پیش‌درآمد

چنان‌که ما در تضاعیف کتاب **تاریخ حقوق ایران** نشان داده‌ایم، در شعر و ادب فارسی موارد زیادی دیده می‌شود که شاعران به تصریح به قواعد حقوقی یا دستگاه عدالت و تشکیلات قضایی و یا آیین دادرسی، اغلب از باب انتقاد، اشاره کرده‌اند. از میانه‌ی قدما، مولانای رومی در **مثنوی** در ده‌ها مورد - از جمله در دفتر دوم ضمن گزارش «شکایت قاضی از آفت قضا و جواب گفتن نایب قاضی مر او را» - از این مقوله سخن به میان آورده است. در بین متأخران قصیده‌ی بلند ادیب‌الممالک فراهانی (که خود یک چند قاضی دادگستری می‌بود)، به جهت احتواء و اشتغال بر اصطلاحات حقوقی، شاخص چنین اشعاری است که ما همه‌ی این اشعار را در کتاب **تاریخ حقوق ایران** به تمام و کمال باز نوشته‌ایم.

از سوی دیگر می‌دانیم که بسیاری از شاعران از قدیم اصطلاحات علم فقه را در متون اشعار خود آورده‌اند از جمله آیه‌ی قصاص را:

محتسب خم شکست و من سر او

سن بالسن و الجروح قصاص

خاقانی گوید:

لیک با ام‌الخبائث چون طلاقش واقع است

خسروش رجعت نفرماید به فتوای جفا

سعدی نیز در موارد عدیده در اشعار خود با اصطلاحات فقهی بلکه با احکام و فروع فقه، به نحوی بدیع و سهل و ممتنع، بازی کرده است. مثلاً می‌گوید:

قاضی شهر عاشقان باید که به یک شاهد اقتصار کند

در فن قضا، بینة‌ی حقوقی محتاج دو شاهد عادل است. سعدی می‌گوید بین عاشقان، این حکم عمومی، جاری نیست. یا به احتمال بیشتر، شاید مقصود او این است که نه‌تنها قاضی شهر عاشقان بلکه همه‌ی عاشقان، باید به یک شاهد (یعنی به یک معشوق خوب‌روی) قناعت کنند و اگر عاشق حقیقی و دل‌داده‌ی صمیمی‌اند به معشوق دیگر دل نبندند که:

رسم عاشق نیست با یک دل، دو دلبر داشتن

یا ز دلبر یا ز دل بایست دل برداشتن

حافظ نیز مکرراً «کاغذین جامه» برای عرض شکایت قضایی بر تن کرده و «به پای علم داد» برای عرض حال دادن رفته است که ما آن مبحث را نیز در **تاریخ حقوق ایران** گزارش کرده‌ایم و در این‌جا تکرار نمی‌کنیم.

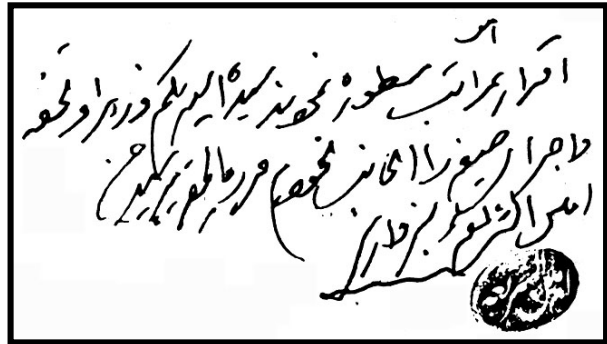
۲- شعری با اصطلاحات حقوقی / فقهی

غرض عمده‌ی ما در این گفتار کوتاه، ارائه‌ی شعری چاپ نشده است که در مجموعه‌ی خطی متعلق به میر سیدحسین امین‌الشریعه‌ی سبزواری (وفات ۱۳۱۸ شمسی)^۱ دیده شده است. البته گوینده‌ی آن شعر به‌صراحت معلوم نشده است. اما با عنایت به کثرت اصطلاحات فقهی و اصولی شایع میان قاضیان شرع و فقیهان متأخر شیعه، این شعر باید اثر طبع خود امین‌الشریعه باشد که ما مثنوی‌های بلند او را راجع به داستان «حی بن یقظان» و «سلامان و ابدال» و «لیلی و مجنون» در کتاب **سلامان و ابدال** چاپ کرده‌ایم.^۲ اما چون شعر، فاقد تخلص است این احتمال هم می‌رود که اثر طبع یکی از استادان او (امثال میرزا اسماعیل افتخارالحکماء طالقانی یا حاج فاضل خراسانی) یا یکی از هم‌درسان او (امثال امام جمعه کاشمر که اشعار او را امین‌الشریعه جمع‌آوری کرده است و ما آن‌ها را درست سی سال قبل طی مقاله‌ی در مجله‌ی **ارمغان** معرفی کرده‌ایم)^۳ باشد. خلاصه این شعر به احتمال زیاد، متعلق به مرحوم امین‌الشریعه از شاگردان میرزا اسماعیل افتخارالحکماء طالقانی (از شاگردان حاج ملاهادی سبزواری)، مرحوم آقازاده‌ی خراسانی (پسر ارشد آخوند خراسانی صاحب کفایه)، حاج میرزا حسین سبزواری (شاگرد حاج ملاهادی سبزواری در فلسفه و شاگرد حاج میرزا حسن شیرازی صاحب فتوای تحریم تنباکو در فقه)^۴ و حاج فاضل خراسانی‌الاب شیرازی‌الام سدخروی‌الاصل (از استادان شیخ آقا بزرگ تهرانی صاحب **الذریعه** و بزرگان همانند او) است.

گفتنی است که این اشعار، در فصل زمستانی سروده شده است که ماه صیام (رمضان) هم در آن واقع شده است. آن‌چه مسلم است احدی نمی‌تواند گوینده‌ی این اشعار را به نام‌سلمانی متهم کند چون اصطلاحات فقهی و اصولی که در این اشعار به کار رفته است، به‌خوبی نشان می‌دهد که گوینده یک مسلمان درس خوانده بوده است. مهم‌تر آن‌که قصد شاعر، تنها بازی با اصطلاحات حقوقی، فقهی و اصولی نبوده بلکه خواسته است به طبقه‌ی روحانیون که تا سال‌ها پس از مشروطیت، هنوز متصدی منصب قضا و سرپرستی ایتم و اوقاف بودند، هشدار می‌دهد که از مقوله‌ی همان طعنه‌های حافظ‌آبانه و خیام‌آبانه است: تو خون کسان خوری و من خون رزان / انصاف بده! کدام خون خوارتریم؟!

۳- متن کامل شعر

اینک این شعر چاپ‌نشده را از روی نسخه‌ی مخطوط به خط مرحوم امین‌الشریعه نقل می‌کنیم و بعضی اصطلاحات فقهی و حقوقی را که شاعر با آن‌ها در این اثر لطیف رندانه بازی کرده است، شرح می‌دهیم.



خط، امضا و مهر امین الشریعه بر بالای یکی از اسناد تنظیم شده در محضر او در هشتاد و چند سال پیش

- ۹- وجوب: واجب بودن مثل گرفتن روزه.
- ۱۰- استفتا: فتوا (یا فتیلا) طلبیدن، یعنی تقاضای نظریه‌ی فقهی از مفتی در امری که مورد عملی خاصی (دعوی قضایی) نداشته باشد.
- ۱۱- شیخ به معنای بزرگ و رییس یا رهبر و انام به معنای مردم است. شیخ‌الانام یعنی بزرگ مذهبی و رییس روحانی.
- ۱۲- محرّم یعنی چیزی که تحریم شده باشد.
- ۱۳- اجتماع امر و نهی: موردی که دو حکم مغایر در آن جاری باشد، مثل این که به غاصب، امر می‌شود که از زمین مغضوب، بیرون رود. در عین حال، غاصب از هر نوع تصرف در زمین مغضوب (از جمله حرکت برای خروج که نوعی ادامه‌ی غصب است) نهی می‌شود.

- ۱۴- وقتی که دو حکم یا دو دلیل با هم معارض و مغایر باشند، باید به نوعی ترجیح و مزیت یک حکم بر دیگری را اثبات کرد.
- ۱۵- خرق (یعنی شکستن) اجماع مرکب، جایز نیست. اجماع یکی از ادله‌ی اربعه در فقه است و به معنی اتفاق آرای فقها در مسأله‌ی است. اجماع مرکب عبارت از موردی است که عده‌ی بی‌شمار فقیهان به حرمت امری فتوا دهند و عده‌ی دیگر قائل به حرمت نباشند و به کراهت آن فتوا دهند. حدّ متقین چنین موردی، آن است که موضوع واجب یا مستحب نیست.
- ۱۶- لایحوز، جایز نیست.
- ۱۷- فتوا، نظریه‌ی فقهی که ممکن است بدون این که مورد عملی خاصی داشته باشد، اظهار شود.
- ۱۸- حکم، دستور شرعی که به عمل مکلف تعلق می‌گیرد، اعم از حکم تکلیفی یا وضعی.
- ۱۹- طریق احوط: روشی که مکلف باید رعایت بیش‌ترین احتیاط را بکند تا مبادا کار شبهه‌ناکی مرتکب شود.
- ۲۰- ای آقایان من! چه قدر در قرآن آیه‌ی «شراب، نجس است» را می‌خوانید.
- ۲۱- داد از شما، آیه‌ی «به مال یتیمان نزدیک نشوید» را هم بخوانید. ■

پی‌نوشت‌ها

- ۱- برای شرح حال امین‌الشریعه سبزواری، نگاه کنید به **دایره‌المعارف تشیع**، ج ۹، ص ۶۸؛ مرسلوند، حسن، **زندگی‌نامه‌ی رجال و مشاهیر ایران**، تهران، انتشارات الهام، ۱۳۷۴، ج ۴، صص ۱۸-۱۹؛ رجبی، حسن، **علمای مجاهد**، قم، ۱۳۸۲، صص ۲۳۵-۲۳۶.
- ۲- امین، سیدحسن، **سلامان و ابسال: اسطوره‌های یونانی در فرهنگ ایرانی در چهارده روایت**، تهران، دایره‌المعارف ایران‌شناسی، ۱۹۸۳، صص ۱۶۷-۱۹۰.
- ۳- امین، سیدحسن، **امام جمعه‌ی کاشمر و مراثی او، ارمغان**، دوره‌ی چهل و ششم، شماره‌ی ۲، صص ۱۲۳-۱۲۶.
- ۴- برای شرح حال آقازاده خراسانی، نگاه کنید به مرسلوند، همان‌جا، ج ۱، ص ۴۴.
- ۵- برای شرح حال حاج میرزا حسین سبزواری، نگاه کنید به: مرسلوند، همان‌جا، ج ۴، ص ۱۷.

ساقیا! فصل زمستان آمد و ماه صیام باده در این فصل واجب گشت و در این مه حرام امر دائر شد میان حرمت و حکم و وجوب خیز که استفتا کنیم از حضرت شیخ‌الانام^{۱۱} شد محرّم^{۱۲}، واجب و واجب، محرّم؛ چاره چیست؟ مجتمع شد امر و نهی^{۱۳}، آخر چه؟ ترجیح^{۱۴} از کدام؟ گفت: از می، خرق اجماع مرکب^{۱۵}، لایحوز^{۱۶} از دو کار آخر یکی باید، تأمل فی‌المقام یا به فتوای^{۱۷} عمر خیام و حکم^{۱۸} بونواس بود باید معتکف در پای خم هر صبح و شام یا طریق احوط^{۱۹} و رأی من و دستور شیخ هر شب احیا از می و هر روز اغما از صیام کم قرأت می‌سادی! «الخمر رجس» فی‌الکتاب^{۲۰} فاقراءوا، یا ویلکم، «لا تقرّبوا مال الیتام»^{۲۱} گر شود می داروی شرک و ریا و حرص و آز نوش جانش باد هر شب شیخنا چون شیر مام ور بنوشد می ز مال رشوه و ایتم و وقف تا ابد بادش حرام اندر حرام اندر حرام خلق مدهوش‌اند و خم در جوش و مطرب در خروش شهر شد پُر شور و شیخ شهر قاضی یا امام رزق خویش از رزق جویی یا ز رزاق کریم؟ حرمت از خاصان حق خواهی تو، یا خیل عوام؟ باده نوش آماده نوش از دست ترکی ساده نوش اندکی آسوده شو، که آسوده گردند از تو عام شیخنا خوبک زمستانی است فکر باده کن باده گشت آماده، فکر یار کار افتاده کن

۴- شرح اصطلاحات حقوقی / فقهی

- ۶- واجب، عملی است که حکم به آن تعلق می‌گیرد و مکلف باید آن را از عهده برآید.
- ۷- حرام، عملی است که حکم به آن تعلق می‌گیرد و مکلف باید از آن اجتناب کند.
- ۸- حرمت: حرام‌بودن مثل شرب خمر.